

# هنر از لحاظ روانشناسی - آفرینش هنری

جلال ستاری

و تصاویر ذهنی به دلخواه خویش است؟ در واقع به چنین پرسشی پاسخی جامع و مانع نمی‌توان داد؛ همینقدر می‌دانیم که به کمک دستور یا از روی هیچ الگویی، بی‌نسخه گرم و هستی بخش الهام اثری ارزنده پدید نمی‌توان آورد. اما الهام چیست؟ آنچه نوابع شعر و موسیقی چون گوته، شاتوبریان، شوپن و دیگران در باب الهام یا ماهیت ناخودآگاه و «خودرویی» آفرینش هنری گفته‌اند ما را به جایی نمی‌رساند. یکی نغمه و آهنگی را در خواب شنیده است و دیگری برای نوشتن داستانی فقط به ندای درونی خویش گوش فرا داده است. پل والری درین زمینه روشن‌تر سخن گفته‌است آنجا که می‌گوید: فیض و رحمت الهی بیت اول را به ما ارزانی می‌دارد، بر ماست که بیت دوم را بسازیم. به اعتقاد **Alain** از دولت کار و کوشش همه‌چیز می‌توان آفرید. اما چگونه کار باید کرد، یعنی چگونه کار سودمند باید کرد؟ اگر فیلسوف و دانشمند به اندیشه و تفکر نیاز دارند، هنرمند بیشتر با حس کرده خود سروکار دارد. البته می‌توان لبریز از احساس بود اما در وصف و بیان ناتوانی داشت. احساس باید عمیق و روشن باشد، چه هنر بی‌نظم و نسق هنر نیست. قریحه آفرینش هنری ممکن است خیلی زود ظهور کند: موزار در سه سالگی آهنگ‌ساز بود. کارنیز گونه‌های مختلف دارد: روسینی **Rossini** خوابیده آهنگ می‌ساخت و موزار هنگام ساختن آهنگ گام‌های بلند بر می‌داشت.

هنری دولاکروا<sup>1</sup> وجودش عامل را لازمه آفرینش

پیش از این گفتیم که به اعتقاد برخی، آفرینش هنری فعالیت خلاقه‌ایست که با احساس شادی قرین است، و حتی اگر کار هنری با اندوه و شک و اضطراب آغاز شود، بفرجام احساس شادی و سرور که ملازم با حصول توفیق و پیروزی است بر هر گونه احساس درد ورنج غلبه خواهد کرد. پس نتیجه خلق، احساس شادی و سرور است و هر جا آفرینش و صنمی هست شادی نیز هست؛ حتی در ذهن هنرمند پریشان و شوریده و شاعر نومید و اندوهگین نیز نشاط و بهجتی در حال کمون یا پوشیده و مکتوم وجود دارد. شادی خودبخود از آفرینش هنری می‌تراود و هر آفرینش همراه با وجود و شادمانی است، تا آنجا که بعضی ایندو را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته‌اند.

مدافعان این نظر، میان شادی ناشی از مشاهده زیبایی یا خلق آثار هنری وجود و حال عرفانی یا مذهبی مشابهتی یافته‌اند. به اعتقاد آنان شعنی که هنر و مذهب به آدمی ارزانی می‌دارد، از احساس فائق آمدن بر زمان و مکان، به بند کشیدن و مهار کردن دم‌گذاردن و جاودانه ساختن آن یا فرا گذاشتن از آنچه موقت، بی‌دوام و ناپایدار است و خلاصه رهایی از مقتضیات مادی زندگی - که هنر و مذهب هر دو در وجودمان بارور می‌سازند - ناشی است. **Etienne Souriau** که به این وحدت وجد عارفانه و شادی آفرینش هنری توجه داشته، گفته است: هنر همانند مذهب آنچه را که به زبان نمی‌آید و در وصف نمی‌گنجد بیان میکند.

اما این توجیه برای دریافت مساله آفرینش هنری کافی نیست؛ چگونه نیروی خیال هنرمند قادر به انتخاب تصاویر مورد پسند و طرد عوامل نامطلوب و تلفیق و ترکیب نقوش

1 - Henri Delacroix: Psychologie de l'art, Essai sur l'activité artistique, Paris, Alcan, 1927.



اثر دلاکروا - آب رنگ

هنری دانسته است : نخست سه عامل کلی که عبارتند از :  
 ۱ - اصالت و ابتکار ، یعنی خود بودن ، یا به خود مانند بودن نه به دیگری .  
 ۲ - نوآوری (Spontanéité) یا دیدن چیزی که هیچکس پیشتر آنرا ندیده است و آن از راه تأمل و امعان نظر در محسوسات یعنی شك كردن در ملذذ كات خویش از عالم واقع حاصل میشود .  
 ۳ - قدرت تولید و آفرینش ، بشرط آنکه کیفیت فدای کمیت نگردد .  
 دو دیگر سه عامل اساسی که بی وجودشان هیچ اثر هنری آفریده نمیشود :

دولاکروا در مورد اخیر به Philosophie de la composition نوشته ادگار آلن پو استاد میجوید . پو درین اثر منظومه مغراب خود را بیت به بیت تجزیه و تحلیل می کند و به تشریح دقیق چگونگی ساختن آن می پردازد ، چنانکه گویی پیچ و مهره های ساعتی را با دقت و حوصله فراوان از یکدیگر جدا می سازد . پو ظاهراً همانند دانشمند یا مهندسی ، از روی دستور والگوئی دقیق و به یاری فنون شعر و شاعری ، منظومه خود را پرداخته است ، اما به احتمال قوی ، پو پس از سرودن منظومه و نه در حین ساختنش ، چنین تفکرات روشن و دقیقی درباره آن کرده است . استدلال و تعقل و اندیشه نظم و ترتیب در هر کار هنری وجود دارد ، اما این جمله بیشتر به جنبه فنی آن مربوط میشود . آفرینش هنری کیمیاگری است ، طبایخی نیست .

۱ - علاقه به کاری که در شرف تکوین و انجام است ،  
 ۲ - نیروی تخیل خلاق که می توان آنرا به کیمیاگری مانند کرد که خاک یا عالم واقع را به نظر زر میکند ،  
 ۳ - تأمل (Secondarité) یعنی پختن يك اندیشه واحساس و زیرورو كردن آن در ذهن (در مقابل آدم Primaire که هیچ اندیشه واحساسی را بقدر کفایت درخود نگاه نمی دارد تا اندک اندک به اثری هنری بدل شود) .